

بسترهای اقتصادی مؤثر بر تصمیم‌گیری زوجین به طلاق مطالعه موردی شهر تهران

ملیحه علی مندگاری*

حجیه بی بی رازقی نصرآباد**

چکیده

هدف این مقاله فهم چگونگی اثرگذاری بسترهای اقتصادی بر تصمیم‌گیری زوجین برای طلاق است. داده‌های مطالعه حاضر نتیجه مطالعه کیفی و مصاحبه عمیق با ۴۰ زن و مرد مطلقه در شهر تهران می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد بیکاری و اشتغال ناپایدار، و کسب درآمد از مسیرهای نادرست، وابستگی مالی به خانواده‌ها، شرایط بد اقتصادی جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده و مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده از جمله مسائل مالی افراد در زندگی مشترک بوده است. این مسائل به صورت زنجیره‌ای با تعاملات کمتر زوجین درون زندگی مشترک، کاهش سطح رفاه خانواده و بتدریج افزایش اختلافات و تضادهای فکری و رفتاری زوجین همراه شده است. بر اساس این مطالعه مشکلات اقتصادی علت بلافصل طلاق نیست بلکه زمینه‌ساز شرایط دیگری می‌شود که که نهایتاً به طلاق منجر شود. در واقع مشکلات اقتصادی عامل پنهان و تأخیری است و با یک اثر تأخیری، بر تصمیم زوجین به طلاق اثر می‌گذارند.

کلیدواژه‌ها: تعارضات خانوادگی، بسترهای اقتصادی، بیکاری، نا امنی شغلی، طلاق.

* استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، m.alimondgari@yazd.ac.ir

** استادیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور (نویسنده مسئول)،

hajiieh.razeghi@psri.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۰

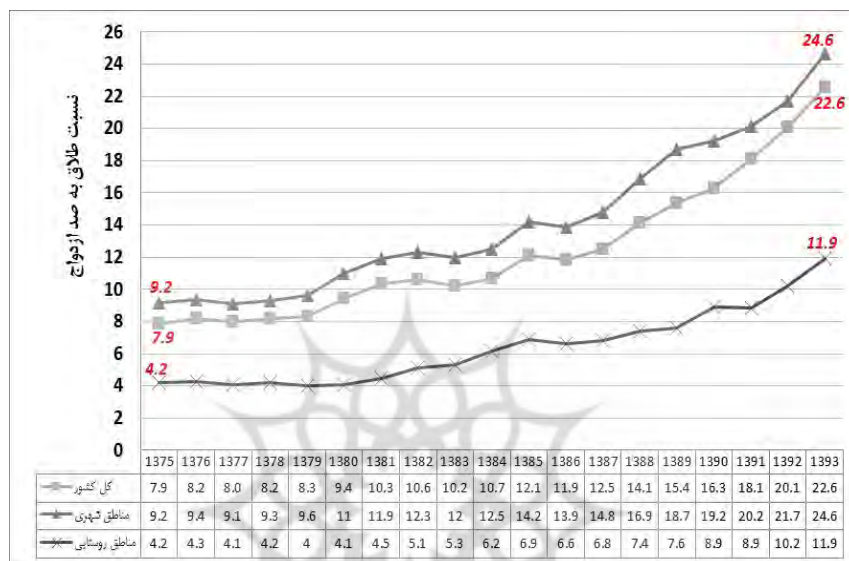
۱. مقدمه

همراه با روند تحولات اقتصادی-اجتماعی جوامع مختلف طی یکی دو قرن گذشته، روابط و عناصر درونی خانواده نیز تغییرات پرشتاب و بی سابقه‌ای را تجربه نموده است. شواهد موجود (محمودیان، ۱۳۸۳؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۹؛ عباسی شوازی و دیگران ۲۰۰۹) حاکی از آن است که برخی روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی شده‌اند، امروز به درجات مختلف در خانواده ایرانی نیز بروز و ظهور یافته‌اند. تغییر موقعیت و جایگاه زنان و موازنه قدرت آن‌ها با مردان، افزایش میزان طلاق، افزایش سن ازدواج، دگرگونی ارزش‌ها، تغییر نگرش نسبت به نقش‌های خانوادگی (زن، شوهر، والدین، فرزندان)، افقی شدن ساختار قدرت در ارتباط میان والدین و فرزندان، فردگرایی از جمله تغییرات پیش روی خانواده‌هاست.

مروری بر وضعیت طلاق ایران در سالهای اخیر، نشان دهنده سیر صعودی رشد طلاق است. بر اساس آمارهای منتشره سازمان ثبت احوال ایران، تعداد طلاق ثبت شده در کشور طی سالهای ۹۳-۱۳۷۵، با رشدی نزدیک به سه برابر (۲/۸ برابر)، از ۷/۹ طلاق درصد ازدواج در سال ۱۳۷۵ به رقم ۲۲/۶ در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است. در مناطق شهری نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۷۵، از ۹/۲ به ۲۴/۶ در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته، این درحالیست که روند تغییرات این شاخص طی دوره زمانی مورد بررسی در مناطق روستایی با شدت کمتری، از ۴/۲ به ۱۱/۹ طلاق به صد ازدواج در سال ۱۳۹۳ رسیده است.

اگر چه در خصوص شاخص آماری نسبت طلاق به ازدواج بایستی با احتیاط برخورد کرد، با این حال افزایش نرخ طلاق در جوامع امروزی پدیده مسلمی است، در همین راستا اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی و محققان جمعیتی تلاش می‌کنند تا عواملی که باعث تداوم و یا گسستگی ازدواج و وقوع طلاق می‌شود، را شناسایی کنند. مرور مطالعات مختلف نشان می‌دهد که عوامل متعددی بر انحلال ازدواج اثر گذارند که می‌توان به مواردی مانند ویژگیهای فردی نظیر: نگرشهای مذهبی، سطح تحصیلات، سن در اولین ازدواج، محل سکونت، فاصله سنی بین زوجین، وضع اشتغال زوجین، نقشهای جنسیتی در حال تغییر اشاره کرد (Hill 1998; Kalmjin, Uunk, 2007; Amato, Rogers, 1997; Bumpass et al 1991؛ حیدری و بخشی، ۱۳۸۴). مشکلات مالی نیز به عنوان یکی از مهمترین عوامل اختلاف زناشویی در بسیاری از تحقیقات شناسایی شده است (زرگر و نشاط دوست ۱۳۸۶ Kurdek 1993; Westman et al, 2004; Voydanoff, 1997; Grable et al 2007; Oggins,

2003) دشواری های مالی و رخدادهای بد زندگی باعث افزایش نارضایی زناشویی می شود زیرا هر دو انسجام ازدواج را تهدید می کنند و رفتارهای خصمانه و مشکل ساز را در هر دو نفر افزایش می دهند.



نمودار ۱. نسبت طلاق به ازدواج کل کشور و مناطق شهری و روستایی، ایران، ۹۳-۱۳۷۵

منبع: پردازش براساس آمارهای جمعیتی ثبت احوال، ۹۳-۱۳۷۵

در ایران نیز مطالعات بسیاری به بررسی پدیده طلاق پرداخته اند. هم روانشناسان و هم جامعه شناسان و جمعیت شناسان از ابعاد مختلفی به این موضوع پرداخته و با روشهای متفاوتی آن را مورد بررسی قرار داده اند، اما در مورد نحوه تاثیرگذاری شرایط اقتصادی بر تصمیم زوجین به طلاق کمتر مطالعه عمیقی صورت گرفته است. طبق یافته های برخی از محققین ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی امروز جامعه ایران مشکلات اقتصادی است (عیسی زاده و همکاران ۱۳۹۰؛ زرگر و نشاط دوست ۱۳۸۶؛ بابایی ۱۳۸۰). کاهش درآمدها و افزایش تورم در ایران موجب افزایش تنش ها و ستیز در داخل خانواده شده است و طلاق نتیجه جامعه ای است که هیچ رابطه نرمالی بین درآمد و هزینه برقرار نکرده است (بابایی ۱۳۸۰ به نقل از محبی ۱۳۹۰: ۹۶۷). از این رو هدف این مقاله پاسخ به این پرسش اساسی است که بسترهای اقتصادی با استفاده از چه مکانیسمی در تصمیم گیری زوجین

برای طلاق مؤثر واقع می‌شوند؟ و تحت چه شرایطی زوجین تصمیم به ترک زندگی مشترک می‌گیرند؟

طبق آمار رسمی سازمان ثبت احوال، نسبت طلاق به ازدواج (درصد) شهر تهران همواره طی سالیان متوالی بالاترین عدد را نسبت به کل کشور و نیز در بین سایر شهرهای کشور به خود اختصاص داده است به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۳، نسبت طلاق در یکصد ازدواج در سطح کل کشور ۲۲/۵۸ واقع بوده، درحالی‌که این نسبت در شهر تهران بیش از یک و نیم برابر کل کشور (۳۷/۸۴) می‌باشد. طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ از کل جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر (۷۳۵۱۱۴۵ نفر) شهرستان تهران، ۵۹۶۲۴۰۵ نفر (۸۱٪) حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند که حدود ۱/۹۸٪ آنان بی‌همسر بر اثر طلاق می‌باشند. از این رو کلانشهر تهران به علت دارا بودن نرخ بالای طلاق طی سالیان متمادی و در مقایسه با سایر استانهای کشور به عنوان محیط مورد مطالعه این پژوهش جهت شناسایی نحوه تاثیرگذاری بسترهای اقتصادی بر طلاق، انتخاب شده است.

۲. مبانی نظری پژوهش

در خصوص تاثیر عوامل اقتصادی بر روی طلاق دیدگاه‌های دوگانه‌ای وجود دارد. مطالعات متعددی که بر رویکرد استرس روانشناختی تاکید دارند، نشان دادند که شرایط سخت اقتصادی از طریق ناامنی شغلی و بیکاری ناگهانی یا تغییرات سریع دستمزدی منجر به ایجاد فشارهای روانی و استرس‌هایی می‌شود که کیفیت روابط زناشویی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و احتمال طلاق را افزایش می‌دهد (Bumpass et al, 1991; Preston, McDonald, 1979).

در شرایط سخت و بحرانهای اقتصادی یک مشخصه بارز کشورها، افزایش نرخهای بیکاری است. بالا بودن همزمانی نرخهای بیکاری با نرخهای طلاق باعث می‌شود این سوال در بین محققین حوزه خانواده مطرح شود که آیا میزان بیکاری باعث ناپایداری ازدواج می‌شود؟ مطالعاتی که برای پاسخگویی به این سوال انجام شده رابطه مثبتی را میان این دو پدیده نشان داده‌اند (هافمن و دانکن ۱۹۹۵). جالووارا (Jalovaara, 2003) در نروژ و هسنس (Hanson, 2005) در فنلاند گزارش کردند که بیکاری در میان مردان و یا همسرانشان ارتباط مثبتی با طلاق دارد.

به نظر کانگر (Conger, 1900) نیز دوران های سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیانباری بر خانواده ها دارد؛ از جمله آنها، احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی سامانی آن است. محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوجین را کاهش می دهد و آنها را به سوی طلاق سوق می دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آنها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نمی باشد، زندگی زناشویی آنها را بی ثبات می کند و مردان در این خانواده ها، بیشتر تعامل منفی دارند.

آماتو و همکاران (Amato et al, 2010:9) در مطالعه شان بیان می کنند شوهری که بیکار است و یا شغلش را از دست داده ممکن است این علامت را به همسرش بدهد که او به عنوان یک سرپرست و یا حامی برای خانواده مهارتها و توانایی کافی را ندارد، از این رو این فرد، دیگر زوج مناسبی نیست و بدین ترتیب موجی از اختلافات بوجود می آید که پایان آن ممکن است جدایی و پس از مدتی طلاق باشد.

در مقابل رویکرد دیگری به نحوه تاثیر افزایش مشارکت اقتصادی زنان بر طلاق اشاره دارند. در این رویکرد نیز دو مکانیسم وجود دارد که بوسیله منابع اقتصادی در ناپایداری زناشویی مشارکت دارند. اولاً استدلال شده است (Cherlin 1992) که منابع اقتصادی مستقل زن، به او اعتماد به نفس می دهد که می تواند به لحاظ اقتصادی دوام بیاورد و در نتیجه هر گونه مانع مالی برای ترک یک ازدواج ناموفق حذف می شود. مکانیسم دیگر بوسیله یک دیدگاه ایده آل از تولید خانگی حمایت می شود که مرد سرپرست خانوار در مشاغل دستمزدی و زن سرپرست خانوار در کار خانگی تخصص دارند. هرگونه انحراف از این مدل تخصصی تجارت خانگی نظیر مشارکت زن در نیروی کار دستمزدی منجر به بازده های پایین تر از ازدواج می شود و ازدواج را بی ثبات می کند.

هر دو مکانیسم فوق، یک شوهر فاقد منابع اقتصادی را به همراه یک زن که به منابع اقتصادی دسترسی دارد، نشان می دهد و استقلال اقتصادی را به عنوان عامل بی ثبات کننده ازدواج در نظر می گیرد. استقلال اقتصادی زنان، آنها را قادر می سازد که رابطه زناشویی شان را ارزیابی کنند و اگر این ارزیابی به نتیجه منفی منجر شد عکس العمل نشان دهند. مشابهاً یک شوهر هم احساس راحتی تری برای ترک ازدواج خواهد داشت اگر همسرش قادر باشد که به لحاظ مالی خودش را حمایت کند. بنابراین مشارکت زنان در نیروی کار هم منافع ازدواج و هم هزینه های ترک ازدواج را کاهش می دهد (Kalmijn, 2004).

در شرایط سخت اقتصادی هزینه های طلاق نیز رو به افزایش است. طلاق به معنای تقسیم قابلیتها، داراییها و سرمایه‌های است که زن و شوهر طی زندگی مشترک با هم اندوخته اند (اخوان تفتی ۱۳۰: ۱۳۸۲). جدایی زوجین، جستجو برای تهیه مکانی برای سکونت همگی و یا حداقل یکی از اعضای خانواده، تهیه وسایل و لوازم منزل و تقسیم دارایی های موجود بخشی از هزینه های مادی است. با استناد به این دلایل رویکرد دیگری با عنوان رویکرد هزینه طلاق نیز در خصوص رابطه منابع اقتصادی با طلاق وجود دارد و آن این است که در شرایطی نظیر بحران، رکود اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری، چون طلاق هزینه اقتصادی بالایی دارد و این در توان افراد کم درآمد نیست، بنابراین در این شرایط تمایل به طلاق کاهش می‌یابد.

بر اساس مطالعاتی که در ایران انجام شده برخی از متغیرهای اقتصادی که احتمال خطر انحلال ازدواج را افزایش می‌دهند شامل؛ بیکاری مردان (طباطبایی ۱۳۸۳؛ قطبی و دیگران ۱۳۸۳) موقعیت زنان و مشارکت در نیروی کار (رحمانی و دیگران ۱۳۸۸)، درآمد بالای زن (حیدری و بخشی ۱۳۸۴، رحمانی و دیگران ۱۳۸۸) می‌باشد. عیسی زاده و همکاران (۱۳۸۵) تحقیقی را تحت عنوان «بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران» طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵ انجام دادند. این محققان ضمن انتقاد به تحقیقاتی که از توجه به ریشه های اقتصادی مسائل اجتماعی غفلت می‌کنند، به ارتباط بین بیکاری به معنای فقدان منابع اقتصادی با طلاق پرداختند. در این مطالعه با استفاده از داده های مربوط به طلاق، بیکاری طی سالهای ۱۳۳۴ تا سال ۱۳۸۵ به بررسی رویکردهای مطرح در زمینه رابطه بین بیکاری و طلاق از جمله رویکرد استرس روانشناختی، هزینه طلاق، شایستگی فردی و رویکرد تلفیقی پرداختند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که ارتباط بین طلاق و بیکاری برای کوتاه مدت، غیر معنی دار ولی برای یک دوره بلند مدت، معنی دار است و این موافق با رویکرد استرس روانشناختی است که بر اثر تأخیری بیکاری بر طلاق تأکید می‌کند. اثر بحران، رکود و در نتیجه افزایش نرخ بیکاری بر خانواده ها اثر خواهد گذاشت و نتیجه این آثار لاجرم جدایی زوجها خواهد بود.

زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶)، در مطالعه ای با عنوان بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان انجام دادند. داده های این مطالعه حاصل بررسی پرونده ۲۱۲ زوج متقاضی طلاق، طی سالهای ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ در یکی از مراکز پیشگیری کاهش طلاق سازمان بهزیستی استان اصفهان می‌باشد، نتایج این مطالعه نشان داد که مهمترین علل درخواست طلاق از نظر زوجین، به ترتیب شامل مشکلات ارتباطی (۲۲/۶ درصد)، اعتیاد

(۱۸/۶ درصد)، دخالت خانواده زوجین (۱۰/۶ درصد) و بیماری روانی همسر (۱۰/۱ درصد) می‌باشد. در این پژوهش مشکل اقتصادی به عنوان پنجمین علت طلاق نشان داده شده است.

در مطالعه محسن زاده و همکاران (۱۳۹۰) در مورد عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق در شهر کرمانشاه، فقر مالی از طریق سه مکانیسم به ایجاد نارضایتی و تعارضات زناشویی کمک کرده بود. مکانیسم اول مقصر دانستن همسر به دلیل ناتوانی در تامین مالی خانواده و رفتارهای سرزنش گرانه بود. مکانیسم دوم تعارض بر سر نحوه هزینه کرد درآمد بود. بیشتر تعارضات مالی مربوط به این موضوع بود که زنان گرایش بیشتری به اختصاص پول برای نیازهای روانشناختی نظیر زیبایی و منزلت اجتماعی داشتند. مکانیسم سوم دخالت خانواده های اصلی به دلیل حمایت مالی بود.

مرور مباحث نظری و تجربی حکایت از این دارد که تاثیر عوامل اقتصادی بر روی تمایل به طلاق بسیار پیچیده است و شناسایی پیوند بین عوامل اقتصادی و طلاق را تا حد زیادی مشکل می‌کند به گونه ای که حتی در برخی تحقیقات نه عامل اقتصادی بلکه کیفیت نامناسب روابط بین زوجین را عامل اساسی طلاق نشان می‌دهند و بدین ترتیب علت اساسی را در سطح فردی و یا خانوادگی تقلیل می‌دهند. این گونه نتیجه گیری از تحقیقات، سیاستگذاری و برنامه ریزی برای رفع مسئله را نیز با مشکل روبرو می‌سازد. در تحقیقاتی نیز که تمرکز بیشتری بر تحلیل‌های اقتصادی داشته اند از آمارهای مربوط به شاخصهای اقتصادی از جمله میزان بیکاری و نرخهای طلاق استفاده کرده اند. این مطالعات نتایج بسیار ارزشمندی ارائه داده اند با این حال برای شناخت پیوند بین بسترهای اقتصادی با طلاق که بسیار پیچیده می‌باشد، مطالعات عمیقی در این زمینه ضرورت دارد. این مطالعه تلاش می‌کند تا با کنکاش در دیدگاه‌های مردان و زنان طلاق گرفته، ریشه های اقتصادی طلاق را بررسی و شناسایی کند.

۳. روش تحقیق

جامعه آماری این پژوهش، زنان و مردان مطلقه هستند که حداقل از ۵ سال قبل تا زمان اجرای پژوهش ساکن تهران بوده و حداقل یکسال از زمان طلاق آنها گذشته است. بدین منظور با ۴۰ فرد طلاق گرفته (۲۰ زن و ۲۰ مرد) در گروههای مختلف سنی و تحصیلی و در طبقات اجتماعی و نیز گرایش‌های مذهبی گوناگون مصاحبه صورت گرفته است. فرایند

جذب نمونه و اجرای مصاحبه‌ها با جامعه آماری در یک محدود زمانی ۸ ماهه از شهریورماه ۱۳۹۱ تا فروردین ۱۳۹۲ به طول انجامید. مطالعه با روش نمونه‌گیری هدفمند شروع شد. یک روش متداول در این نوع نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری با حداکثر اختلاف (Variation Sampling Maximum) است. با توجه به اینکه بیشترین اطلاعات مربوط به زنان مطلقه که به عنوان زنان سرپرست خانوار در نظر گرفته می‌شوند، در کمیته امداد امام خمینی موجود می‌باشد، در اولین مرحله با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند که روشی غیراحتمالی و هدفدار برای انتخاب واحدهای پژوهش جهت کسب دانش و شناخت بهتر پدیده است، با مراجعه به چهار مرکز کمیته امداد امام خمینی که در حوزه‌های واقع در شمال، جنوب، شرق و غرب تهران بودند، ۱۲ زن که دارای ویژگیهای متفاوت جمعیتی-اجتماعی (سطح تحصیلات، وضع اشتغال، تعداد فرزند) بودند، انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. به جهت دستیابی به حداکثر اختلاف در جامعه مورد مطالعه علاوه بر زنان، مردان طلاق گرفته هم درون نمونه وارد شدند و با ۱۰ مرد طلاق گرفته در دو مرکز مشاوره خانواده در سطح شهر تهران، مصاحبه صورت گرفت.

پس از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق صورت گرفته از مشارکت کنندگان مطلقه در بخش اول جذب نمونه و برای دستیابی به نمونه آماری که نماینده کل جامعه مورد مطالعه باشند، نمونه‌های بعدی بر اساس نمونه‌گیری نظری (Theoretical Sampling) انتخاب شدند. نمونه‌گیری نظری، فرآیند جمع‌آوری داده برای تولید نظریه است که بدان وسیله تحلیلگر، به طور همزمان داده‌هایش را جمع‌آوری و تحلیل کرده و تصمیم می‌گیرد به منظور بهبود نظریه خود تا هنگام ظهور آن، در آینده چه داده‌هایی را جمع‌آوری و در کجا آن‌ها را پیدا کند. بدین منظور ۸ زن و ۱۰ مرد طلاق گرفته دیگر هم به روش نمونه‌گیری نظری و برحسب ویژگیهای متفاوت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که مدنظر محقق بود، از مناطق مختلف شهر تهران انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند. نهایتاً پس از انجام مصاحبه با ۲۰ مرد و ۲۰ زن طلاق گرفته، به کفایت نظری مقوله‌ها در بین افراد طلاق گرفته حاضر در پژوهش دست یافتیم. به منظور انجام مصاحبه، مصاحبه‌کننده به منزل یا محلی که آنها برای انجام مصاحبه تعیین نموده بودند، مراجعه نموده و پس از معرفی خویش و بیان اهداف و محرمانه ماندن اطلاعات و کسب مجدد مجوز شفاهی مبنی بر انجام مصاحبه و ضبط گفتگوها، اقدام به مصاحبه برون ساختار کرده است. مدت زمان مصاحبه بین یک تا ۲/۵ ساعت متغیر بود.

در این مطالعه، مصاحبه بصورت فرایندی به منظور کاوش باز و گسترده روی کل دیدگاههای پاسخ دهنده در خصوص پدیده با رویکرد پدیدارشناسانه در مصاحبه های اولیه (سؤالات بدون ساختار) شروع شد و به تدریج که تحلیل داده ها به پیدایش طبقات منجر شد، از مصاحبه های نیمه ساختار یافته و ساختارمند نیز استفاده شد تا داده های مربوط به طبقات پدید آمده و به حد اشباع برسند. موضوعات بحث شده در مصاحبه های عمیق شامل خلاصه ای از داستان زندگی مصاحبه شونده، ویژگیهای خانواده و نحوه ارتباط والدین با یکدیگر و فرزندان؛ بررسی نحوه تقسیم وظایف بین اعضای خانواده و تشخیص تصمیم گیرنده اصلی در خانواده؛ مرور زندگی زناشویی شخصی و بیان علت و زمینه های پیداشدن مشکلات بوجود آمده در رابطه زناشویی، چگونگی مواجهه و نحوه برخورد با مسایل پیش آمده در زندگی مشترک.

بنابراین طیفی زیادی از عوامل تاثیرگذار بر تصمیم زوجین به طلاق شناسایی شد که در مقاله دیگری (قاضی طباطبایی و علی مندگاری، ۱۳۹۱) منتشر شده است. در مقاله پیش رو به منظور نشان دادن پیچیدگی پیوند بین عوامل اقتصادی با طلاق، بسترهای اقتصادی تاثیرگذار بر تصمیم گیری پاسخگویان برای طلاق به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد. اطلاعات جمع آوری شده براساس کدگذاری استراوس و کوربین در سه مرحله کدگذاری انجام شد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷؛ Gibbs, 2007). ابتدا محقق خط به خط و کلمه به کلمه داده ها را بازنگری و جملات و مفاهیم اصلی موجود در هر خط و پاراگراف را مشخص نموده و به هر جمله، کد باز (Open Coding) با استفاده از زبان و کلمات فرد مصاحبه شده یا کدهای دلالت انگیز که محقق بر مبنای مفاهیم موجود در داده ها می سازد) داده شد. سپس پدیده های مشابه طبقه بندی می شدند، که به آن مقوله پردازی می گویند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۷). در مرحله کدگذاری محوری (Axial Coding)، با ترکیبی از تفکرات قیاسی و استقرایی، خرده مقولات را از طریق مدل پارادایمی (الگویی) به مقوله هایشان ارتباط دهد؛ لازمه این مرحله مقایسه دائمی داده ها بود. بررسی و مقایسه مکرر داده ها خود به تأیید و افزایش روایی آنها کمک می کرد. پس از مشخص شدن هر طبقه و زیرطبقات آنها، هر طبقه با سایر طبقات مقایسه شد تا اطمینان حاصل شود که طبقات از یکدیگر متمایزند. در این مطالعه مراحل فوق اجرا شدند، یعنی متن مصاحبه ها سطر به سطر مطالعه شده و داده های استخراج شده از مصاحبه عمیق که به صورت پراکنده کدگذاری شده بودند جمع آوری و مفاهیم مرتبط، منظم و سازماندهی شدند، سپس مفاهیمی که به لحاظ معنایی به یکدیگر مرتبط بودند درون زیر مقوله ها دسته بندی شدند.

این خرده مقوله‌ها، مفاهیم یا برجسب‌هایی را که به لحاظ معنایی مشابهت داشتند را تحت پوشش قرار می‌دهد.

جدول شماره ۱. مفاهیم و خرده مقولات استخراج شده از مصاحبه عمیق با افراد مطلقه تهرانی، ۱۳۹۲

مفاهیم مستخرج	داده‌های اولیه یا خام برگرفته از مصاحبه‌ها
بیکاری، نداشتن سرمایه نداشتن مسکن مستقل، اعتیاد، بیکاری دایم شوهر و افزایش مدام بدهی های مرد.	"شوهرم بیکار بود. با باباش زندگی می‌کردیم، بعدش راننده ماشین سنگین شد برای اینکه پشت فرمون خوابش نبره معتاد شد و دیگه هم سرکار نرفت".
گذران زندگی از طریق کلاهبرداری و انجام کارهای خلاف (دزدی و کلاهبرداری، رشوه گیری و شخری و...).	"خیلی بلندپرواز بودش که سر همین داستان کشیده شد به کلاهبرداری و چک و چک بازی. تاوقتی نرفته بود دنبال کلاهبرداری زندگیمون خوب بود بعدش که رفت تو این کار همش باهم بحث می‌کردیم".
دوری شوهر از خانواده بخاطر شغل همسر، ازدواج مجدد مرد.	"راننده ماشین بزرگ بود، بهش می‌گفتم این کارا رو نکن، ما رو جا می‌داشت ۳ماه ۳ماه میرفت. ۲سال بود که ازدواج کرده بودم، خاطر جمع شد که بچه دارم نمی‌تونم جا بذارم برم، رفته بود زن گرفته بود، دنبال این کارا بود".
عدم توانایی اجاره مسکن مستقل، وابستگی مالی به خانواده، بی مسئولیتی شوهر در قبال تأمین مایحتاج زندگی و تأمین نیازهای زن توسط پدرش	"من ساپورت مالی نداشتم. پول توجیبی مونو از بابام می‌گرفتم. شما فکرشو بکن تو این ۶ سال ما یکبار دم مغازه برای خرید مواد پروتئینی یخچالمون نرفتم برای یخچال خرید نمی‌کرد. یا بابام پولشو می‌داد من بخرم یا بدون اینکه من بگم خودشون می‌دونستن زندگیم چه جوویه می‌اومدن یخچالمو پر می‌کردن".
بیکاری، وابستگی مالی، کاهش اعتماد به نفس و دخالت والدین در امور خانواده	"من بیشتر اون دخالتها رو بخاطر کمک مالیه پدرخانومم می‌دونم چون ایشون یه آدم به شدت قدرت طلب بود و اون کمک مالی رو کرد تا اون قدرت رو داشته باشه و منت بذاره و بیکاری منو به رخم بکشد".
روابط نامشروع همسر، اشتغال زن و آشنایی با قوانین و توانایی اتخاذ تصمیم به طلاق	"مشکلات زندگیمون زیاد بود، رابطه‌هایی باخانم‌ها داشت، رابطه‌های عجیب غریب. بعد از اینکه تو بانک صادرات شاغل شدم، دیگه بعد از ۶ سال عزمم رو جزم کردم که جدا بشم چون ناراحتی‌های روحیم داشت زیاد می‌شد".
تعاملات مخاطره آمیز همسر با افراد معتاد و بزهکار و زندگی با خانواده شوهر به خاطر مشکلات مالی، اشتغال زن و آشنایی با قوانین و حقوق زنان، تصمیم به طلاق	"هیچ مشکلی جز اعتیاد (اعتیاد به کراک) نداشتم. همشم بخاطر شغلش مکانیک ماشینهای سنگین بود که به این راه کشیده شد. بعدش که سرکار نرفت همیشه تو خونه بود و همش خواب بود، رفتیم خونه باباش... بچه مو می‌بردم مهد و می‌رفتم سرکار".

۴. یافته‌ها

برخی از ویژگی‌های جمعیتی افراد شرکت کننده در مصاحبه در جدول شماره ۲ توصیف شده است. همان‌گونه که از داده‌های جدول هم قابل مشاهده است، تعداد مطلقه‌های مرد و زن جهت شرکت در مطالعه کیفی طور مساوی انتخاب شده‌اند. به لحاظ میزان سواد، هیچکدام از مشارکت کنندگان (زن و مرد) بی سواد نبوده‌اند. بالاترین میزان تحصیلات در بین مردان طلاق گرفته ابتدا به سطح تحصیلی دیپلم (۴۰ درصد) و بعد از آن به مقطع لیسانس (۳۵ درصد) اختصاص دارد. بالاترین میزان تحصیل در بین زنان مطلقه مشارکت کننده در پژوهش ابتدا به دو مقطع دیپلم و کارشناسی هریک با ۳۵ درصد و پس از آن به تحصیلات ابتدایی (۲۰ درصد) مربوط می‌شود.

حدود ۶۰ درصد زنان خانه دار و ۳۰ درصد آنها شاغلند، درحالی‌که ۷۰ درصد مردان مطلقه شاغل و ۳۰ درصد آنها فاقد کار می‌باشند. ۴۰ درصد مطلقه‌ها بدون فرزند و ۶۰ درصد بقیه حداقل دارای یک فرزند می‌باشند. میانگین سن مردان به هنگام اولین ازدواج (۲۶/۰۵) حدود ۵/۴۵ سال بیشتر از زنان است. ۶۰ درصد طلاقها به صورت توافقی، ۲۲/۵ درصد غیابی و ۱۷/۵ درصد رجعی است که بیشترین درخواست کننده طلاق (۷۰ درصد) زنان بوده‌اند.

الگوی سنی ازدواج زنان مطلقه نشان دهنده آن است که بیشترین درصد ازدواج آنان به ترتیب در دو گروه ۱۹-۱۵ ساله و ۲۴-۲۰ ساله با ۵۰٪ و ۲۵٪ اختصاص دارد، درحالی‌که در الگوی سنی ازدواج مردان مطلقه، بیشترین درصد ازدواج آنان، از یک گروه سنی بالاتر از زنان شروع شده و در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله و ۲۹-۲۵ ساله قرار دارد. میانگین سن ازدواج زنان و مردان هم با ۵ سال تفاوت، به ترتیب ۲۱ و ۲۶ سال بوده است. بیشترین تعداد طلاقهای صورت گرفته (۱۶/۹٪) در طول مدت زناشویی ۶-۱۰ سال و در دوره ازدواجی ۸۰-۱۳۷۱ قرار دارد. نکته قابل توجه در داده‌های این جدول این است که پاسخگویانی که در دوره‌های قبل از ۱۳۶۰ و ۷۰-۱۳۶۱ ازدواج کرده‌اند، در طول مدت زناشویی بالاتر از ده سال (۲۰-۱۱ سال و ۲۰ سال و بیشتر) به طلاق رسیدند و بیشتر طلاقهایی که در مدت زناشویی کمتر از ۲ سال صورت گرفته (۱۳/۸٪) در دوره ازدواجی ۹۰-۱۳۸۱ قرار دارند.

متغیر		تعداد	درصد	متغیر		تعداد	درصد
جنسیت پاسخگو	زن	۲۰	۵۰	شغل مرد	شاغل	۱۴	۷۰
	مرد	۲۰	۵۰		بیکار	۶	۳۰
سطح تحصیلات زن	کل	۴۰	۱۰۰	نوع طلاق	ابتدایی	۳	۱۵
	ابتدایی	۴	۲۰		دیپلم	۸	۴۰
	دیپلم	۷	۳۵		کارشناسی	۷	۳۵
	کارشناسی	۷	۳۵		ارشد و بالاتر	۲	۱۰
شغل زن	شاغل	۶	۳۰	درخواست کننده طلاق	رجعی	۷	۱۷/۵
	خانه دار	۱۲	۶۰		توافقی	۲۴	۶۰
تعداد فرزندان	دانشجو	۲	۱۰	میانگین سن ازدواج	غیابی	۹	۲۲/۵
	بی فرزند	۱۶	۴۰		زن	۲۸	۷۰
	۱ فرزند	۱۲	۳۰		مرد	۵	۱۲/۵
میانگین سن پاسخگویان	۲ فرزند	۱۰	۲۵	میانگین سن طلاق	هر دو با هم	۷	۱۷/۵
	۳ فرزند و بیشتر	۲	۵		زن	۲۰/۶	۲۰/۶
	زن	۳۸/۷۸	۳۸/۷۸		مرد	۲۶/۰۵	۲۶/۰۵
مرد	۳۷/۷۵	۳۷/۷۵	جمع کل پاسخگویان	۴۰	۴۰	۴۰	

جدول ۲. ویژگیهای جمعیتی مطلقه‌های تهرانی شرکت کننده در مصاحبه عمیق پژوهش، سال ۱۳۹۲

۱.۴ بسترهای اقتصادی زمینه ساز طلاق

برای فهم علل اساسی طلاق بسترهای اقتصادی مؤثر بر طلاق، با تحلیل سطر به سطر و پاراگراف به پاراگراف هر یک از مصاحبه‌ها، کدگذاری باز انجام شد و بعد از آن مفاهیم و سپس خرده مقولات ساخته شد. در نهایت علل متعددی برای طلاق شناسایی شد که در این مقاله بسترهای اقتصادی زمینه ساز طلاق مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. در این خصوص بر اساس آنچه که از تحلیل مصاحبه‌های عمیق بدست آمد، خرده مقولات استخراج شده شامل بیکاری و اشتغال ناپایدار؛ شرایط بد اقتصادی جامعه و فشار مضاعف

بر منابع درآمدی خانواده؛ مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده توسط زوجین در زندگی مشترک؛ اشتغال زنان، تسهیل کننده برون رفت از زندگی مشترک پر تنش؛ ناکارآمدی قوانین خانواده در مورد مهریه و نفقه می باشند در جدول شماره ۳ مفاهیم و خرده مقولات مربوط به بسترهای اقتصادی تأثیر گذار بر طلاق در بین مطلقه های تهرانی، ۱۳۹۲ ارائه شده است.

۱.۱.۴ بیکاری و اشتغال ناپایدار

در شرایطی که مرد شغل خود را از دست می دهند و یا بیکار در جستجوی کار است، با وجود تشکیل زندگی مشترک ممکن است ماهها و گاهاً تا یک سال در شرایط بیکاری و عدم دسترسی به درآمد کافی برای تأمین حداقل مایحتاج زندگی باقی بماند. حتی ممکن است زوج بتواند برای مدتی در مشاغلی که عموماً ناپایدار و در رده های پایین منزلت شغلی و با دستمزد کم قرار می گیرند شاغل شوند، ولیکن به دلیل عدم امنیت شغلی مجدداً بیکار شوند. در چنین شرایطی، زوجین جوان که توانایی مالی تأمین زندگی مشترک را از دست می دهند، ناچاراً به سمت اطرافیان روی می آورند تا از حمایت های آنها بهره مند گردند.

جدول ۳. مفاهیم و خرده مقولات مربوط به بسترهای اقتصادی تأثیر گذار بر طلاق در بین مطلقه های تهرانی، ۱۳۹۲

مقوله	خرده مقولات	مفاهیم
مشکلات اقتصادی: عامل پنهان و تأخیری طلاق	اشتغال ناپایدار و بیکاری	عدم توانایی تأمین حداقل امکانات لازم برای شروع زندگی مشترک (بیکاری، عدم امکان تأمین مسکن مستقل، نداشتن سرمایه و پس انداز و...)، دخالت های فراوان والدین در زندگی مشترک به علت حمایت های مالی شان از زوجین، بی مسئولیتی شوهر در قبال تأمین مایحتاج زندگی و تأمین نیازهای زن در زندگی توسط پدرش.
	مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده توسط زوجین در زندگی مشترک	نداشتن رویه معقول اقتصادی در هزینه کردن منابع مالی درون زندگی مشترک، عدم همفکری و همراهی زوجین در مورد نحوه مصرف درآمدهای زوجین از اشتغال بیرون از منزل درون زندگی مشترک، شیوع و گسترش فرهنگ مصرف گرایی و تجمل پرستی، نداشتن پس انداز در زندگی، عدم همفکری و همراهی زوجین در مدیریت امور مالی خانواده.
	اشتغال زنان تسهیل کننده برون رفت از	بی تعهدی شوهر در قبال تأمین نیازهای مالی خانواده به دلیل اشتغال زن در بیرون از منزل، توجه کمتر زنان به امور داخل خانواده، استقلال

زندگی مشترک پر تنش	مالی زن؛ عاملی برای فرار از خشونت‌ها و توهین‌ها.
شرایط بد اقتصادی جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده	کاهش قدرت خرید، کاهش سطح رفاه خانواده، بالارفتن هزینه‌های زندگی و پایین آمدن استانداردهای زندگی، عدم استطاعت مالی و کفاف درآمد شوهر برای گذران مخارج بالای زندگی، ناتوانی شوهر در پرداخت مخارج زندگی زن و فرزندان، نداشتن امنیت شغلی.
ناکارآمدی قوانین خانواده در مورد مهریه و نفقه	عدم پرداخت نفقه توسط شوهر، استفاده زنان از حق مهریه به عنوان ابزاری جهت تهدید و کنترل مرد در زندگی، به اجرا گذاشتن مهریه توسط زن با انگیزه‌های مختلف (تأمین نیازهای مالی و پشتیبان اقتصادی، انتقام از همسر، فراهم نمودن زمینه جدایی و طلاق، دریافت حضانت فرزند)، آوارگی و بیکار شدن شوهر از شغل به علت تحت پیگرد قانونی بودن اجرای حکم مهریه.

برخی از مصاحبه‌شوندگان پژوهش که چنین شرایطی را تجربه کرده‌اند، از حمایت‌های مختلف خانواده‌هایشان بخصوص در ابتدای زندگی مشترک برخوردار شدند، از جمله اینکه در یک منزل مشترک با والدین یکی از زوجین زندگی زناشویی شان را آغاز نمودند. در چنین شرایطی حضور خانواده‌ها و ارتباطات زیاد زوجین با اطرافیان و اقوام ممکن است، فرصت کمتری برای تقویت روابط زوجین را بوجود بیاورد و حتی ممکن است در برخی از تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی مشترک زوجین، حضور سایرین پر رنگتر شود. ورود و مداخله والدین در زندگی زوجین زمینه بروز بسیاری اختلافات و کشمکش‌های بین زوجین را فراهم می‌کند.

مجید (۳۳ ساله، کارشناسی و بیکار) که در موقع ازدواج دانشجوی بوده، شغلی نداشته و حتی از والدینش پول تو جیبی می‌گرفته و به علت عدم توانایی اجاره منزل، در یک واحد مسکونی که متعلق به پدر همسرش بوده به مدت ۳ سال زندگی کردند. او در رابطه با شرایط اقتصادی زندگی مشترک خود قبل از طلاق می‌گوید:

"راستشو بخواین بعضی وقتها که در مورد علت‌های طلاقمون فکر می‌کنم، علتها رو اینطوری درصد بندی می‌کنم، ۵۰٪ دخالت والدین همسر، ۳۰٪ خودم و ۲۰٪ هم همسر. پدر و مادر ایشون از روز اول تصورشون از شروع زندگی ما این بود که مثلاً ما دوتا بچه ایم و کاملاً باید مطیع و مرید ایشون باشیم. من بیشتر اون دخالت‌ها رو بخاطر کمک مالیه پدرخانوم می‌دونم چون ایشون به آدم به شدت قدرت طلب بو و میدید من بیکارم و اون

کمک مالی رو کرد تا اون قدرت رو داشته باشه و منت بذاره و بیکاری من را به رخم بکشد... بعد یواش یواش، مسایل دیگه هم شروع شد. مثلاً خانم من می رفت شهرستان و برمی گشت، اونا زنگ می زدن دوسه بار که اومد دنبال فلانی؟ ساعت شش صبح پدرش زنگ می زد که پاشو برو دنبالش. مثلاً چیزی که اساساً خودم می دونستم که باید برم دنبال زنگ یا اصلاً نه، می خوام برم دنبال زنگ ولی اون تلفن باعث می شد که من لج کنم و اصلاً دنبالش نرم."

بر اساس یافته های این پژوهش، مسائل مالی اگر چه به خودی خود علت بلافصل طلاق نبودند، اما زمینه ساز مسائل بسیاری در زندگی زناشویی شده اند. در مورد پاسخگوی فوق گرچه به زعم خودش دخالت والدین همسرش عامل اساسی طلاق بوده، ولی این پاسخگو به دلیل بیکاری و نداشتن هیچگونه منبع درآمدی، به مدت ۳ سال علاوه بر تأمین مسکن کلیه مخارج زندگی مشترکشان، توسط خانواده همسر تأمین شده است. نتیجه این شرایط از دست رفتن حس اعتماد به نفس و کاهش استقلال مالی مرد می شود که به علت توقعاتی که خانواده همسرش به جهت فراهم کردن چنین شرایطی از او داشته اند، کیفیت روابط زوجین تحت تأثیر قرار گرفته است.

برخی از پاسخگویان نیز مدتها برای پیدا کردن شغل تلاش کرده و در نهایت از یافتن شغل مناسب ناامید شده اند، دست از تلاش برای جستجوی کار کشیده و با توجه به حمایتی که خانواده همسر از آنان در طول دوره زندگی مشترکشان می کردند به گونه ای نسبت به تأمین مایحتاج زندگی، با بی مسئولیتی برخورد کردند. در چنین شرایطی تصویر زن از همسرش به عنوان نان آور خانواده، مخدوش شده و اعتماد و احساسات وی را نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. مریم زنی ۴۰ ساله است که در سن ۳۵ سالگی بعد از ۹ سال زندگی مشترک از همسرش جدا شده است. وی همسرش را فردی بی مسئولیت و بی تعهد نسبت به خانه و خانواده اش می داند:

«من ساپورت مالی نداشتم. پول توجیبی مونو از بابام می گرفتیم. شما فکرشو بکن تو این ۶ سال ما یکبار دم مغازه برای خرید مواد پروتئینی یخچالمون نرفتیم برای یخچال خرید نمی کرد. یا بابام پولشو می داد من بخرم یا بدون اینکه من بگم خودشون می دونستن زندگیم چه جوریه می اومدن یخچالمو پر می کردن».

برخی از پاسخگویان از بسیاری از خواسته ها و نیازهای خود در طی دوران زندگی مشترک چشم پوشی کرده بودند، خواسته ها و نیازهایی که در وهله اول به خود فرد، همسر و یا فرزندانش آسیب رسانده بود و سپس به روابط بین فردی اعضای خانواده و همچنین

ارتباط با جامعه بزرگتر خدشه وارد نموده بود. این خواسته‌ها و نیازها یا مطرح نشده بودند و پنهان باقی مانده بود و یا زمانی که از سوی یکی از زوجین مطرح شدند، منشأ بسیاری از اختلافات و جر و بحث‌های زوجین شده‌اند. پاسخگوی زیر در این باره می‌گوید:

« بینید وقتی بیکار باشی و یا مشکل مالی داشته باشی باید از خیلی خواسته‌ها ت بزنی یا آگه یک وقتی اونها را برطرف کنی باید خیلی هزینه بدهی. هزینه اش فقط مالی نیست که ... توهین، تهمت و کتک و ... است که اتفاق میفته ... من یک بار موقع عروسی برادرم، مقداری هزینه کردم و موهامو رنگ گذاشتم... باید می‌دیدید شوهرم چیکار کرد! شب که اومد خونه و من رو دید هر حرفی که از دهنش بیرون اومد به من زد... بعد هم اینقدر جر و بحث‌ها بالا گرفت که کار به کتک کاری رسید... »

گاه مرد خانواده برای دستیابی به شغلی با درآمد بالاتر ممکن است، مجبور به سفرهای کاری طولانی مدت در خارج شهر و استان محل سکونتش بشود و گاه این وضعیت ممکن است دائمی باشد. در چنین شرایط که مهمترین دغدغه زوجین تامین معاش، اجاره مسکن، تهیه مایحتاج و وسایل زندگی و ... باشد، کمتر توجهی به شرایط روحی، روانی و روابط عاطفی خود دارند. نتایج این دوری‌های گاه و بی‌گاه، ایجاد بدبینی و سوءظن و در برخی موارد، شکل‌گیری روابطی مشروع (ازدواج موقت) و نامشروع با افراد دیگر بوده است. بنابراین در این فاصله زمانی دوری زوجین از یکدیگر، کیفیت روابط زوجین به شدت تحت تاثیر قرار می‌گیرد و زمینه بروز اختلافات و کشمکشها و در نهایت تصمیم‌گیری برای طلاق بوجود می‌آید. برای نمونه پاسخگوی زیر که بعد از ۱۹ سال از زندگی مشترک، از همسرش جدا شده بود می‌گوید:

«شوهرم راننده ماشین سنگین بود، ما رو جامی‌داشت ۳ماه ۳ماه میرفت، مدام بهش می‌گفتم این کارا رو نکن. ... ۲سال بود که ازدواج کرده بودم خاطر جمع شد که بچه دارم نمی‌تونم جا بذارم برم، رفته بود یه شهر دیگه زن گرفته بود، همش دنبال این کارا بود... فقط خیانت نبود که، اعتیادش هم بود.»

نتایج مصاحبه عمیق با افراد مطلقه حکایت از این دارد که تحت شرایط بیکاری، ناامنی و فقر، افراد آسیب‌پذیر و کم‌تجربه که اکثراً نیز بدون مهارت و آموزش می‌باشند و آگاهی آنها در زمینه روبرو شدن با مشکلات بسیار جزئی می‌باشد، در مجموعه‌ای از رفتارها و روابط مخاطره‌آمیز درگیر شوند، به گونه‌ای که در این خانواده‌ها علاوه بر مشکلات مالی مسائلی نظیر بزهکاری، دزدی، اعتیاد، مصرف مشروبات الکلی و روابط نامشروع نیز گریبانگیر آنها می‌شود. بنابراین به واقع می‌توان گفت مشکلات مالی، ناامنی و ناپایداری

شغلی و بیکاری مردان زمینه ساز بسیاری از مشکلات و مسایل چالش زا درون خانواده گردیده است.

۲.۱.۴ شرایط بد اقتصادی جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده

بدون شک عدم ثبات نظام اقتصادی جامعه بر شرایط اقتصادی درون خانواده هم تأثیر می‌گذارد. بالا رفتن هزینه های زندگی در صورتی که با توان تأمین آنها در زندگی همراه نباشد، نه تنها منجر به پایین آمدن استانداردهای زندگی، کاهش قدرت خرید و کاهش سطح رفاه خانواده می‌شود، بلکه زمینه پس انداز در زندگی هم از بین می‌رود و این فشارهای اقتصادی، بر کیفیت روابط زوجین در زندگی تأثیرگذار خواهد بود. در شرایط کنونی جامعه ایران که با مسائلی نظیر تورم، رکود اقتصادی و تحریم مواجه است، خانواده ها با مسائل عدیده ای دست و پنجه نرم می‌کنند. بالا بودن اجاره مسکن، هزینه های تحصیلی و مخارج بالای خانوار از جمله مسائل مالی است که در دوره رکود بیشتر به خانواده های کم درآمد، فشار مضاعفی تحمیل می‌کند.

سعید (۴۲ ساله، کاردانی، شغل آزاد) از طریق معرفی خانواده با همسرش آشنا می‌شود و با عشق و علاقه با او ازدواج می‌کند. آنها با توافق یکدیگر در فاصله ۵ سال اول زندگی صاحب دو فرزند می‌شوند و در طول زندگی به لحاظ فکری، کاملاً هماهنگ و همراه یکدیگر بودند، تا اینکه بعد از ورشکستگی مالی شوهر در شغلش و منزوی شدن او در خانه، نوع روابط شان با یکدیگر تغییر می‌کند.

" بعد از تولد فرزند دوم، من تو شغلم دچار مشکل شدم همه سرمایه ام را برای کارم گذاشتم اما کار و کاسبی کساد شد. من تو شغلم ورشکست شدم. انزوا و گوشه نشینی و کم توجهی من نسبت به همسرم، اتفاقاتی بود که با اون شرایط که داشتم، وقوعش اجتناب ناپذیر بود. زمانیکه این تصور برآش ایجاد شد که دیگه من علاقه ای به اون ندارم، این تصور رو اینقدر رشدش داد که برآش واقعیت صرف و باور قطعی شد، وقتی همچین اتفاقی افتاد زندگی تو چنین شرایطی برای من هم خیلی دردناک بود."

در رابطه با پاسخگوی فوق می‌توان گفت بعد از شروع تلاطمهایی که با ورشکستگی مالی شوهر در زندگی ایجاد می‌شود، به همراه انزوای شوهر و کم توجهی به همسرش، زمینه های شروع طلاق عاطفی بین آن دو ایجاد می‌شود و آن دو به صرف وجود دو فرزند با هم همخانه بودند. بعد از ورود مجدد شوهر به بازار کار و تلاش او برای جبران کاستی ها و عقب ماندگیهایی که در طول چندسال خانه نشینی برایشان ایجاد شده، به عدم

همراهی همسرش با او و تصمیم‌ش برای خارج شدن از این زندگی پی می‌برد. او که علاقه زیادی برای بازسازی زندگی و برگشت به دوران با نشاط ابتدای زندگی‌شان داشته، برای کسب راه حلی برای برون رفت از این شرایط به مراکز مشاوره مراجعه می‌کند و بعد از انجام چندین جلسه، متوجه می‌شود که تلاش او برای برگرداندن همسرش به آن زندگی بی‌فایده است، چونکه او تصمیم خارج شدن از آن زندگی را داشته و هر تلاشی برای بازگشت او نتیجه‌ای نخواهد داشت. این پاسخگو علت اصلی و زمینه‌ساز این اتفاق را، مشکلات اقتصادی می‌داند که برایش ایجاد شده و با تداوم وضعیت نامناسب مالی در زندگی مشترک به سایر مراحل انزوای شوهر، کم‌توجهی به همسر و پیدا شدن سوءتفاهم زن در مورد بی‌علاقگی شوهر به او، ایجاد طلاق عاطفی و نهایتاً طلاق رسمی رسیده است.

گرانی اجاره مسکن و هزینه‌های بالای زندگی در تهران بسیاری از پاسخگویان این مطالعه را تحت تاثیر قرار داده است. داوود (۳۱ساله، کاردانی حسابداری، کارمند) در سن ۲۲ سالگی با دختری ازدواج می‌کند اما بعد از ۶ سال زندگی مشترک به علت ناراحتی‌های عصبی و بیماری‌های روحی و روانی همسرش با پرداخت کامل مهریه از او جدا می‌شود. این پاسخگو وجود مشکلات اقتصادی و عدم تأمین مالی را در ایجاد بیماری‌های روحی و روانی و حتی افسردگی و انزوای خودش مؤثر می‌داند و معتقد است که اگر او به لحاظ مالی تأمین بود، شاید می‌توانست به نحوی این زندگی را بهتر مدیریت کند.

۳.۱.۴ مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده توسط زوجین در زندگی مشترک

یکی دیگر از مسائل مالی درون خانواده‌هایی که به طلاق انجامیده است، در خصوص شیوه خرید کردن و یا نحوه هزینه‌کرد منابع مالی خانواده است. نداشتن رویه معقول اقتصادی در هزینه‌کردن منابع مالی درون زندگی مشترک، عدم همفکری و همراهی زوجین در مورد نحوه مصرف درآمدهایشان که از اشتغال بیرون از منزل حاصل شده و عدم مشارکت مفید و سازنده آنها در مدیریت امور مالی خانواده، نه تنها زمینه‌ساز بروز مشاجره و اختلاف در روابط زوجین می‌شود، بلکه می‌تواند مانع پیشرفت اقتصادی آنها در زندگی شده و حتی پس‌انداز یا سرمایه‌های موجود در زندگی را هم از بین ببرد. بروز این مساله زمانی است که در شرایطی که مسائل مالی گریبانگیر خانواده است، یکی از زوجین به شیوه نادرست و یا ناهماهنگ با دیگری در به‌کارگیری منابع مالی خانواده اقدام می‌کند. رواج

فرهنگ تقلید گرایی و شیوع و گسترش مصرف گرایی و تجمل پرستی هم از آفت های زندگی مدرن امروزی است که پایه های اقتصادی خانواده را سست کرده است. شکایت برخی مردان در نمونه حاضر از همسرانشان معطوف به تجمل گرایی چشم و هم چشمی و مدگرایی بود. آنها اختلاف در نحوه مدیریت اقتصادی امور منزل و زیاده خواهی های همسرانشان را عامل مهمی در بروز مشکلات زندگی خود می دانستند. برای نمونه محمد (۳۷ساله، کارشناسی، کارمند) که مدیریت درآمد و منابع مالی خانواده را به دست همسرش سپرده بوده، عدم توافق و همراهی همسرش برای رفع مشکلات و مسایل مالی سالهای اول زندگی را دلیل اصلی بحث و مشاجره همیشگی شان می داند. وی در این باره می گوید:

"هر ماه حقوق دریافتی ام را به همسرم میدادم تا امور مختلف خانه را بگرداند، ایشون می - اومدن جلوی بانک، پول رو مستقیماً از من می گرفتن، می برد به حساب خودش واریز می - کرد ولی وسط ماه به علت خرجهای اضافی و خریدهای بی مورد به مشکل مالی برمی خوردیم وسط های ماه دیگه من حتی پولی تو جیبم نبود. ... سر این مسایل بیشتر اوقات ما دعوا داشتیم".

مسئله زنان در خصوص مصرف منابع مالی خانواده توسط شوهرانشان متفاوت بود. در مواردی که مردان معتاد بودند، علاوه بر اینکه کمک چندانی به اقتصاد خانواده نمی کنند، بعضاً منابع مالی موجود خانواده را نیز در درازمدت به شیوه نادرستی مصرف می کنند. این موضوع باعث گرفتاری خانوار در فقر اقتصادی شده به گونه ای که بسیاری از نیازهای سایر اعضای خانوار نیز برآورده نمی شود و از امکانات رفاهی اجتماعی بسیاری محروم می شوند. این تجربه چندین زن مطلقه در این مطالعه بود که همسران آنها در مرحله از از زندگی تحت شرایط نامساعد اجتماعی، شغلی و ... به اعتیاد روی آورده و مشکلات خانواده را دوچندان کرده بود.

۴.۱.۴ اشتغال زنان؛ تسهیل کننده برون رفت از زندگی مشترک پر تنش

علی رغم اینکه انتظار می رود با اشتغال زنان و کاهش برخی از هزینه های زندگی و دستیابی اعضای خانوار به برخی امکانات رفاهی، ثبات و پایداری زندگی مشترک میسر گردد با این حال در این مطالعه در بین افرادی که در یک زندگی مشترک پر تنشی بسر می بردند، اشتغال زنان و دستیابی آنها به منابع درآمدی خارج از خانه بر تصمیم جدی آنان برای اقدام به طلاق تأثیر مثبتی داشته است. البته بایستی این نکته را مدنظر قرار داد که

گرچه در این مطالعه بسیاری از زنان که خود متقاضی طلاق بوده‌اند، دارای شغل بودند، با این حال این گروه از زنان زمانی برای طلاق اقدام نمودند که دیگر امیدی برای بهبود زندگی مشترک خود نداشتند. در واقع در شرایطی که مرد نقش نان‌آوری خانواده را از دست داده و یا به دلیل برخی انحرافات اجتماعی از جمله اعتیاد هزینه‌های زیادی را نیز بر خانواده تحمیل می‌کند، راه حلی که برخی از خانواده‌ها انتخاب می‌کنند، اشتغال نیمه وقت و یا تمام وقت زن برای تامین معاش زندگی است.

«تو کارخونه بود از کارخونه بیرونش کردن بعدش فهمیدم معتاد هم بوده. مدتی بعد تو مغازه کفاشی کار کرد که کارش نچرخید و بیکار شد. بعد از طریق یه آشنایی رفت کارخونه قفل‌سازی با حقوق ناچیزی. ... بعد ۸ ماه مریض شد و افتاد تو جا و خوابید که مال همون اعتیادش بود هی ما دوا درمونش کردیم. حدود ۸ ماهی که خوابید من کاراشو می‌کردم. مرد خونه شدم کار کردم. همه کار خونه رو هم می‌کردم، تو کفاشی هم کار می‌کردم. برای اینکه خرج زندگیمو دربیارم... وقتی دیدم این همه تلاشی که من می‌کنم هیچ تأثیری تو عزم اون برای تغییر این شرایط نداره و با این فشار کاری زیاد دارم خودمو هم از بین می‌برم گفتم موندن تو این زندگی چه فایده داره؟...».

این گونه نیست که حتی زنانی که در خانواده پرتنش و نابسامانی نیز زندگی می‌کنند، بلافاصله بعد از اشتغال تصمیم به طلاق گرفته باشند، بلکه بسیاری از آنها دو تا سه سال در این شرایط به زندگی ادامه می‌دهند اما بعد از مدتی این شرایط برای آنها قابل تحمل نمی‌شود. به نظر می‌رسد، اشتغال زن علاوه بر اینکه به لحاظ مالی کمک به خانواده است، زن را با دنیای جدید، محیط‌های جدید و ایده‌های جدید آشنا می‌کند. بر اساس نتایج این مطالعه زن به عنوان فردی که تاکنون قربانی بود و آماج توهینها و انواع خشونتها بود، اکنون خود را به عنوان فردی که مولد است می‌بیند، فردی که می‌تواند بدون وجود یک شوهر بیکار و پرهزینه به زندگی خود و فرزندانش سروسامانی دوباره و حتی بهتر ببخشد. از طرف دیگر در جامعه می‌آموزد که هر چند هزینه (روانی اجتماعی) طلاق بالا است، ولیکن هزینه اش از ازدواجی که در آن بسر می‌برد، کمتر است از اینرو تصمیم به طلاق می‌گیرد.

موارد اندکی نیز در نمونه مورد مطالعه وجود داشت که اذعان داشتند با ورود زنان به اجتماع بزرگتر، مشکلات خانوادگی شدت گرفته است. توجه کمتر زنان به امور داخل خانواده از دیدگاه مردان، مشارکت کمتر شوهر در امور خانه و فشار مضاعف بر زنان از دیدگاه زنان و در مجموع ناتوانی در برقراری توازن در کار و خانواده، از جمله مواردی بوده که باعث جرو بحث‌های مکرر زوجین بوده است.

۵.۱.۴. ناکارآمدی قوانین خانواده در مورد مهریه و نفقه

یکی از مشخصه های اقتصادی ازدواج مهریه است. مهریه در زمره معدود قوانین و مفاهیم حقوقی و اجتماعی ایران است که در برابر مجموعه وسیعی از قواعد حقوقی مردان، به زنان اختصاص یافته است. برخی از جامعه شناسان کارکرد مهریه را تضمینی می دانند که علی رغم اینکه ضمانت اجرایی ندارد. یک احساس امنیت در زن بوجود می آورد. همچنین، به سبب احتمال طلاق و عدم حمایت جامعه از راه قانون، مهریه بالا می تواند از وقوع طلاق جلوگیری کرده یا زندگی پس از طلاق را برای مدتی تأمین کند (قلی زاده و غفاریان، ۱۳۹۰ به نقل از اعزازی ۱۳۸۷).

درحالی که در گذشته نه چندان دور، کارکرد مهریه حفظ استقلال زن، بویژه از حیث مالی در تمام طول زندگی مشترک و پس از آن بود، امروزه به علت تناقضات موجود در مجموعه حقوقی مرتبط با زنان و مردان، کارکردهای جدیدتری یافته و سبب گردیده است تا به هنگام بروز شرایط دشوار و مشکل زا، این قانون از ماهیت واقعی و کارکرد اصلی خود دور شود و به مثابه ابزاری برای رفع نابرابری های موجود به کار رود. افراد درگیر با مسأله اجرای مهریه با انگیزه های متفاوتی از جمله اجرای مهریه با انگیزه انتقام از همسر و خانواده او، فراهم نمودن زمینه ای برای جدایی از همسر و ترک زندگی خانوادگی، ایجاد مصالحه برای طلاق، تأمین نیازهای اقتصادی و ایجاد یک پشتوانه مالی، تنبیه همسر و دریافت حضانت فرزند و جز آنها اقدام به چنین عملی می نمایند (سفیری و همکاران، ۱۳۸۸، ۹۲).

سهیلا (۴۲ ساله، کارشناسی حقوق و خانه دار)، به اصرار شوهرش بلافاصله بعد از ازدواج بچه دار می شود و بعد از آن انحرافات اخلاقی شوهر (اعتیاد، خیانت و ...) برایش آشکار می شود. وی درباره طلاق خود می گوید:

"من باید طلاقم رو می گرفتم، هم برای سلامتی خودم و بچه هام و آینده ام و هم برای حفظ شخصیتم جلوی دیگران، برای همه چیز. من یه حق طبیعی زندگی داشتم که می تونستم به عنوان یه انسان زندگی کنم. قبل از دادخواست طلاق، چون من ۶۰۰ تا سکه مهریه ام بود، رفتم خونشو توقیف کردم، ولی چون خودم برای طلاق اقدام کردم، باید همه چیزمو می بخشیدم. فقط اجرت المثل بهم تعلق می گرفت. با اینکه خودم حقوق خونده بودم ولی چون مشکلات روحیم شدید بود و نمی تونستم خودم کار بکنم، وکیل گرفتم و دادخواست دادم و در ازای طلاقم مهریه ام رو بخشیدم و توافقی طلاق گرفتم."

شهاب (۳۵ ساله، دیپلم و شاغل)، که تا سن ۳۱ سالگی مجرد بوده، برای رسیدن به یک وضعیت با ثبات تر در زندگی و اجرای برنامه‌ها و اهدافش و همچنین برای اینکه از وضعیت مجردش رهایی یابد، تصمیم به ازدواج می‌گیرد با این حال در طول زندگی سوءظن و شکهای بیش از اندازه همسرش که دلیل اصلی اختلافاتشان بود و همچنین دخالت‌های والدین همسرش، او را از این زندگی بسیار دل‌سرد و ناراضی نموده است. همسر شهاب بعد از گذشت ۱/۵ سال از زندگی پردغدغه مشترکشان مهریه اش را به اجرا می‌گذارد که این مساله منجر به متواری شدن وی شده است. پس از این ماجرا شهاب، به اصرار والدینش، تصمیم جدی برای طلاق می‌گیرد و از آنجاییکه همسرش می‌دانسته وصول مهریه از شوهری که نه قصد طلاق دارد و نه سرمایه‌ای که بتواند مهریه اش را بردارد، به معنی ماندن در همان زندگی قبلی است، با گرفتن پول پیش منزل اجاره‌ای شان و با بخشش مهریه اش، به طلاق توافقی راضی می‌شود و از آن زندگی خارج می‌شود.

"ایشون برای گرفتن مهریه خیلی تلاش کرد و تهدید می‌کرد، ولی چون پول قولنامه خونه دستش بود گفت: نقد رو می‌چسبم و نسیه رو ول می‌کنم. چون می‌دونست اگه بخواد مهریه اش رو بذاره اجرا، ممکنه بتونه ماه به ماه از من یه سکه بگیره، ولی تا آخر عمرش باید ور دل من باشه و من طلاقش نمیدم. از طرف دیگه من خودم دیدم دیگه نمی‌تونم تحملش کنم. گفتم عیب نداره آدم می‌خواد یه چیزی رو بدست بیاره، باید یه چیزی رو از دست بده. چون خوشبختانه حق طلاق در جمهوری اسلامی با مرده، می‌دونست می‌تونم طلاقش ندم و اذیتش کنم و حتی ممکنه بخوام جدا زندگی کنم. بهش گفتم: ممنوع الخروجت می‌کنم، هیچ رقمه نمی‌تونم ازدواج کنی. من می‌تونم زن بگیرم، ولی تو نمی‌تونم و باید اجازه من باشه. این تهدید باعث شد بترسه و به همون مقدار کم قانع شد و رفت."

شهاب یکی از معضلات امروز جامعه ما را بحث مهریه و به اجرا گذاردن آن توسط زنانی می‌داند که نسبت به زندگی شان تعهد و دلسوزی ندارند و تا به مشکلی در زندگی مشترک برمی‌خورند، از مهریه شان به عنوان ابزاری برای کنترل یا تهدید و یا رسیدن به خواسته‌هایشان استفاده می‌کنند.

۵. بحث و نتیجه گیری

طلاق پدیده ای پیچیده و چند بعدی است و عوامل مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی در بروز آن مؤثرند. از اینرو هر طلاق که در جامعه اتفاق می افتد، پیامد مجموعه ای از مسائل و مشکلات است که هم درون زندگی مشترک زوجین و هم در بیرون از خانه و در سطح اجتماع در هم تنیده شده و زمینه جدایی و طلاق فرد را باعث می شوند. مطالعات زیادی در ایران پدیده طلاق را مورد توجه قرار داده اند و متخصصان علوم اجتماعی و روانشناختی از ابعاد مختلف به این موضوع پرداخته اند. با این حال در مورد نحوه تاثیرگذاری شرایط اقتصادی بر تصمیم گیری زوجین به طلاق کمتر مطالعه عمیقی صورت گرفته است. از این رو هدف این مقاله فهم چگونگی تأثیر بسترهای اقتصادی بر تصمیم گیری افراد برای طلاق بود. یافته های این مقاله بخشی از نتایج یک مطالعه کیفی و مصاحبه عمیق با ۴۰ زن و مرد مطلقه در تهران می باشد.

یافته های مطالعه نشان داد فقر و بیکاری، اشتغال در محیطهای کاری نامناسب و کسب درآمد از مسیرهای نادرست، وابستگی مالی به خانواده ها، مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده و افزایش هزینه های زندگی منشاء ایجاد بسیاری از تعارضات خانوادگی، درگیری های ذهنی و اختلافات زناشویی زوجین بوده است. این یافته با نتایج مطالعات (Amato, 2007; Dew, Stewart, 2012؛ قطبی و دیگران ۱۳۸۳، رحمانی و دیگران ۱۳۸۹، حیدری و بخشی ۱۳۸۴، عیسی زاده و دیگران ۱۳۸۵، محبی ۱۳۹۰) همخوانی دارد.

یافته ها نشان داد نداشتن شغل و درآمد، نوع کار، ساعات کار افراد با سطح تعاملات مثبت زوجین با یکدیگر، امکان گذران اوقات فراغت و دیدارهای اجتماعی و در نهایت رضایت از زندگی زناشویی را تحت تاثیر قرار می دهد. بیکاری و یا اشتغال در کارهای نامناسب اختلافات میان زوجین را افزایش داده است. علاوه بر آن ساعات کار طولانی و یا در پایان هفته و شیفت شب، و یا کار در شهرهای دیگر، موجب کاهش تعاملات زوجین و دوری زوجین از یکدیگر شده بود.

بسیاری از مسائل مالی سخت و طولانی تر از سایر مشکلات زندگی حل و رفع می شوند؛ برای مثال بیکاری، نداشتن درآمد و یا نداشتن مسکن موارد بسیار مهم و تاثیرگذاری بر کلیه شئون زندگی پاسخگویان بوده است. در شرایط بد اقتصادی نظیر فقر، بیکاری و ناامنی شغلی، هزینه های زندگی بالا رفته و سطح رفاه و قدرت خرید خانواده ها کاهش یافته است.

براساس یافته‌های این مطالعه نحوه تأثیرگذاری مسائل اقتصادی بر طلاق بدینگونه است که ممکن است شرایط بد اقتصادی، مشکلات و مسائل مالی زوجین علت اولیه و اصلی طلاق نباشد ولی می‌تواند سطح رضایت زناشویی را کاهش دهد. بریت و همکاران (Britt et al, 2008) نیز در مطالعه خود نشان دادند که افرادی که استرس‌های مالی بالایی را تجربه کرده‌اند و افرادی که همسرانشان بدون مشورت با آنها پول هزینه می‌کنند، سطح پایین‌تری از رضایت از رابطه زناشویی را دارند.

برخی از افراد نا آگاه، آسیب‌پذیر و کم‌تجربه ممکن است برای رهایی از شرایط بد اقتصادی در مسیر حل مسائل مالی و ارتقا سطح زندگی، تصمیمات و رفتارهایی غیرعقلانی اتخاذ کنند و یا در محیطها و تعاملات مخاطره‌آمیز و فعالیتهای نابهنجار و آسیب‌زا درگیر شوند. مجموعه این شرایط کیفیت روابط زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد به گونه‌ای که به صورت سلسله‌ای و تدریجی تعاملات مثبت زوجین کاهش می‌یابد، بتدریج تضادها و جرو بحث‌های زوجین افزایش می‌یابد و زندگی زناشویی بی‌ثبات می‌شود و در نهایت زوجین به سوی طلاق سوق می‌یابند. در حقیقت بر اساس نتایج مطالعه می‌توان گفت در جامعه ایران مسائل مالی اثر پنهان و تاخیری بر طلاق دارد.

البته در این مطالعه نیز مانند مطالعه زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶)، پاسخگویان مسائل مالی را به عنوان علت بلافصل طلاق مطرح نکردند. در واقع یا افراد از تأثیر مسائل مالی بر روابط خانوادگی آگاه نیستند و یا به این دلیل که از نظر آنان هنوز طلاق امری قبیح و ناپسند است، از بیان مسایل و مشکلات مالی به عنوان علت اصلی طلاق امتناع می‌کنند. باید توجه داشت که نادیده انگاشتن تأثیر عوامل سطح کلان از جمله بیکاری، تورم و افزایش هزینه‌های زندگی بر استحکام و پایداری خانواده‌ها و تقلیل دادن مسأله طلاق به عوامل سطح خرد، یکی از مهمترین نقدهایی است که به بسیاری از مطالعات تبیینی طلاق در ایران وارد است. متأسفانه محدود شدن حل معضلات خانوارهای ایرانی در شرف طلاق به ارجاع آنان به مراکز مشاوره قبل از طلاق آن هم به اجبار دادگاه و صرفاً جهت طی شدن تشریفات قانونی طلاق نمونه‌ای از این گونه تقلیل‌گرایی موضوع طلاق به سطح خرد و فردی است.

بیکاری و تورم یکی از مهمترین چالشهای اقتصاد ایران به شمار می‌رود. همزمانی این دو پدیده طی سالهای اخیر شرایط ناگوار اقتصادی را برای جامعه ایران بوجود آورده که فقط به حوزه‌های اقتصادی محدود نشده، بلکه تبعات زیادی را در سطح خانواده و جامعه

بجا گذاشته است. در سطح کلان اتخاذ سیاستهایی برای اشتغال و اصلاح ساختار شغلی نقش مهمی در جلوگیری از پیامدهای اجتماعی و اقتصادی اقشار مختلف جامعه ایفا می کند.

بر اساس مطالعات پیشین اشتغال زنان تأثیر دوگانه ای بر ثبات زندگی زناشویی دارد. از طرفی اشتغال زنان و فراهم آوردن منابع مالی برای خانواده با کاهش هزینه های زندگی از برخی مشکلات زندگی می کاهد و به پایداری ازدواج کمک می کند هیل (۱۹۸۸)؛ کالمین (۲۰۰۱). از طرف دیگر اشتغال زنان و کاهش زمان با هم بودن زوجین موجب کاهش پایداری زندگی زناشویی می شود. یافته های این مطالعه نشان داد که بسیاری از زنانی که خودشان درخواست کننده طلاق بودند، در زمان طلاق دارای شغل بودند. تأثیر اشتغال زن در فرایند تصمیم گیری طلاق در این تحقیق به این صورت بوده است: تا زمانی که زنان به همسرشان به لحاظ اقتصادی وابسته بودند و یا استقلال مالی نداشتند و حمایت مالی نیز از کسی دریافت نمی کردند، با وجود مشکلات و تعارضات خانوادگی شدید بالاچار به ادامه زندگی تن دادند، اما پس از اینکه کوتاهی ها و یا ناتوانی همسرانشان (ناشی از مسائل اخلاقی، اجتماعی اقتصادی)، برای تأمین معاش زندگی در نظر آنها مسلم گردید، برای رفع نیازهای معیشتی خود و فرزندان وارد عرصه اجتماع و فعالیت اقتصادی شدند. در این زمان زنان، امکان استقلال اقتصادی و استقلال تصمیم گیری را نیز به دست آورده و دیگر در برابر انواع ناملازمات زندگی، تعارضات و خشونتها تسلیم نشده و طلاق را به ماندن در یک محیط پر از استرس و تعارض ترجیح داده اند. بر اساس یافته های این مطالعه اشتغال زنان تسهیل کننده اقدامات برای برون رفت از زندگی مشترک پر تنش می باشد.

یافته های مطالعه نشان داد که وجود مهریه با کارکردهای متفاوتی در فرایند طلاق تأثیرگذار بوده است. موضوع اجرای مهریه بیشتر بصورت ابزاری در دست زن برای جلب موافقت مرد برای طلاق و یا دریافت حضانت فرزند بکار رفته است. در مطالعه حاضر زنانی که متقاضی طلاق بودند و همسران آنها تمایلی به طلاق نداشتند توانسته بودند از طریق مطرح کردن مهریه، و سپس بخشیدن مهریه مشروط به موافقت مرد برای طلاق، از همسرانشان جدا شوند. تأثیر مهریه بر طلاق در سایر مطالعات (قلی زاده و غفاریان ۱۳۹۳؛ کاظمی پور) نیز تأیید شده است.

یافته های این مطالعه بخشی از یک مطالعه کیفی (قاضی طباطبایی و علی مندگاری، ۱۳۹۱) در زمینه طلاق بود که علل متعددی از طلاق به ترسیم کشیده شده است. در این

مقاله تلاش شد بسترهای اقتصادی طلاق مورد بحث و بررسی قرار گیرد. گرچه یافته‌های ارائه شده، از نتایج مصاحبه‌های صورت گرفته با مردان و زنان مطلقه شهر تهران بدست آمده و سعی شده در نمونه‌گیری از جامعه آماری، تفاوت‌های قومیتی، فرهنگی و سطوح مختلف تحصیلی و درآمدی مدنظر قرار گیرد؛ ولی با توجه به ویژگی‌های فضای مدرن شهری تهران، ممکن است عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار بر طلاق در محیط‌های دیگر به گونه‌ای متفاوت عمل کند، از اینرو باید در تعمیم آن به سایر جوامع احتیاط لازم را مدنظر قرار داد.

به‌عنوان نتیجه، اشاره به این نکته مهم لازم است که تأثیر شرایط اقتصادی نمی‌تواند جدای از دیگر عوامل مؤثر بر طلاق، دیده شود. طلاق یک موضوع چندعلیتی و چندبعدی است و برای کنترل و کاهش طلاق نیز باید سیاستی همه‌جانبه اندیشیده شود که سطوح متفاوت تأثیرگذار و درگیر در بروز این پدیده را مدنظر قرار دهد. راهبردهای مؤثر جهت کنترل و کاهش طلاق می‌تواند در سه سطح خرد (متناسب با ویژگی‌های فردی زوجین)، سطح میانی (نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه، دستگاه‌ها و نهادهای مسئول و سازمانهای غیردولتی) و در سطح کلان (سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) مورد توجه قرار گیرد.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. نسبت طلاق به ازدواج حاصل تقسیم طلاقهایی است که ازدواج آنها طی سالهای گذشته اتفاق افتاده بر ازدواجهایی است که در یک سال گذشته رخ داده است. در واقع زمان وقوع دو واقعه جمعیتی با یکدیگر یکسان نیستند.
۲. طلاق رجعی: مرد در این نوع طلاق، حق رجوع به زن در زمان عده را دارد (اسدی، ۱۳۹۲).
۳. طلاق توافقی: نه در قانون مدنی و نه در سایر قوانین ایران، هیچ نشانی از مفهوم طلاق توافقی وجود ندارد. زنانی است که با نواقص قانونی ایران و مشکلات فراوان در راه طرح خواسته طلاق مواجه شده‌اند دست به ابتکاری زده‌اند که طلاق توافقی محصول آن است. در این شیوه جدید طلاق، در خصوص حقوق مالی زن مانند مهریه، جهیزیه و مسأله حضانت و ملاقات فرزندان با توافق و تفاهم طرفین تصمیم‌گیری می‌شود و این توافق در حکم دادگاه ثبت می‌شود و ضمانت اجرای قانونی پیدا می‌کند (اسدی، ۱۳۹۲).
۴. طلاق غیابی: هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالثر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند، در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد. غایب مفقودالثر

ملیحه علی مندگاری و حجه بی بی رازقی نصرآباد ۱۴۳

کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد (پایگاه خبری ویستا، ۱۳۹۲).

۵. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی است که با حمایت مالی موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور صورت گرفته است.

کتابنامه

ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، پرویزی؛ صلصالی، مهوش (۱۳۸۶). *روشهای تحقیق کیفی*؛ تهران: نشر و تبلیغ بشری.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹). *جامعه شناسی خانواده ایرانی*؛ تهران: سمت.

استراوس و کوربین (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه منبایی، رویه ها و روشها*؛ ترجمه بیوک محمدی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حیدری بیگونند، داریوش؛ بخشی، حامد (۱۳۸۴). *نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن؛ مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد؛ ص ۴۵-۷۴.*

رحمانی، نرگس؛ قسیم، میترا؛ محتشمی، جمیله؛ علوی مجد، حمید؛ یغمایی، فریده (۱۳۸۸). *علل روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق از دیدگاه متقاضیان طلاق دادگاه های خانواده تهران؛ ۸۶-۱۳۸۵؛ فصلنامه دنا؛ دوره چهارم؛ شماره ۳ و ۴؛ ص ۱-۱۴.*

زرگر، فاطمه؛ نشاط دوست، حمیدطاهر (۱۳۸۶). *بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان؛ فصلنامه خانواده پژوهی؛ سال سوم؛ شماره ۱۱.*

سفیری، خدیجه؛ ودادهیر، ابوعلی؛ طالبی اردکانی، سمیه (۱۳۸۸). *برساخت اجتماعی و فرهنگی مسأله اجرای مهریه در ایران: مطالعه کیفی انگیزه های زنان شیرازی از به اجرا گذاردن مهریه های خود؛ فصلنامه علوم اجتماعی؛ شماره ۴۲؛ صص ۱۲۱-۸۹.*

طباطبایی، جعفر (۱۳۸۳). *بررسی طلاق و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهرستان بیرجند؛ پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده خانواده؛ دانشگاه شهیدبهبشتی.*

عیسی زاده، سعید و همکاران (۱۳۸۹). *بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۸۵؛ فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال سیزدهم، شماره ۵۰؛ ص ۷-۲۸.*

قاضی طباطبایی، محمود؛ علی مندگاری ملیحه (۱۳۹۱). *بسترهای زمینه ساز طلاق و تأثیرپذیری آن از تغییرات نهاد خانواده در شهر تهران: مطالعه ای کیفی با استفاده از روش شناسی نظریه بنیادی؛ نامه انجمن جمعیت شناسی ایران؛ شماره ۱۳؛ ص ۲۴-۷۲.*

قطبی، مرجان؛ هلاکویی کورش؛ نایینی، ابوالقاسم؛ رحیمی، عباس (۱۳۸۳). *وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد؛ فصلنامه رفاه اجتماعی؛ سال سوم؛ شماره ۱۲؛ ص ۲۷۱-۲۸۶.*

قلی زاده، آذر؛ غفاریان، سحر (۱۳۹۰). آسیب شناسی مهریه و عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن؛ فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه شناسی زنان؛ سال دوم؛ شماره ۱؛ صص ۱۴۰-۱۲۱.

محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان؛ نامه علوم اجتماعی؛ شماره ۲۴؛ صص ۲۷-۵۳.

سایت‌ها

اسدی، عباس (۱۳۹۲). همه چیز درباره طلاق توافقی، یادداشت حقوقی؛ سایت باشگاه خبرنگاران، قابل دسترس در: <http://www.yjc.ir/fa/news/4355768>

پایگاه خبری ویستا (۱۳۹۲). حقوق زنان در طلاق غیابی از مردان مجهول‌المکان، سایت پایگاه خبری ویستا، قابل دسترس در: <http://vista.ir/article/212769>

- Abbasi-Shavazi, M. J., P. McDonald and M. Hosseini-Chavoshi (2009), *Revolution and Reproduction: The Fertility Transition in Iran*, Springer.
- Amato, P. R. and S. J. Rogers (1997), A Longitudinal Study of Marital Problems and Subsequent Divorce, *Journal of Marriage and Family*, 59(3): 612-624.
- Amato, P. R., Brett Beattie (2011), Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960-2005, *Social Science Research*, 40: 705-715.
- Amato, P.R., Booth, A., Johnson, D., Rogers, S., (2007), *Alone Together: How Marriage in America is changing*. Harvard University Press, Cambridge.
- Britt, Sonya; John E. Grable; Briana S. Nelson Goff, and Mark White (2008). The Influence of Perceived Spending Behaviors on Relationship Satisfaction, Financial Counseling and Planning, Volume 19(1) PP 31-43.
- Bumpass, L.L., Martin, T.C., Sweet, J.A., (1991), The impact of family background and early marital factors on marital disruption, *Journal of Family Issues*, 12:22-42.
- Cherlin, A. J. (1992), *Marriage, Divorce, Remarriage*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Conger, E. and Elder (1900), "Linking Economic hardship to material quality in stability", *Journal of marriage and the family*: 646.
- Dew, J. P., & Stewart, R. (2012). A Financial Issue, a Relationship Issue, or Both? Examining the Predictors of Marital Financial Conflict. *Journal of Financial Therapy*, 3 (1) 4. <http://dx.doi.org/10.4148/jft.v3i1.1605>
- Gibbs, G. (2007). *Analyzing Qualitative Data*. Sage, Los Angeles.
- Glaser, B. and A. Strauss (1967). *The discovery of grounded theory*. Chicago: Aldine Press
- Grable, J. E., Britt, S. L., & Cantrell, J. (2007). An exploratory study of the role financial satisfaction has on the thought of subsequent divorce. *Family and Consumer Sciences Research Journal*, 38, 130-150.
- Hill, Martha S (1988). Marital Stability and Spouses Shared Time, *Family Issues*, Vol 9, No 4, PP 427- 451.

- Jalovaara, M. (2003), The Joint Effects of Marriage Partners' Socioeconomic Positions on the Risk of Divorce, *Demography*, 40, 67–81.
- Kalmijn, M., P. M. De Graaf and A. R. Poortman (2004), Interactions between Cultural and Economic Determinants of Divorce in the Netherlands”, *Marriage and Family*, 66(1): 75-89.
- Kalmijn, Matthijs(2001). Joint and Separated Lifestyles in Couple Relationships, *Marriage and Family*, 63, PP 639-654.
- Kalmjin, M. and W. Uunk (2007), Regional Differences in Europe and the Social Consequences of Divorce: A Test of the Stigmatization Hypothesis, *Social Science Research*, 36: 447-468.
- Kurdek, L. A. (1993). Predicting marital dissolution: A 5 year prospective longitudinal study of newlywed couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64, 221- 242.
- Lindlof T.R. and B.C Taylor (2011). *Qualitative communication research methods*, 3rd ed. London: SAGE.
- Oggins, J. (2003). Topics of marital disagreements among African-American and EuroAmerican newlyweds. *Psychological Reports*, 42, 419 - 425.
- Patton, M. (1990). *Qualitative evaluation and research methods*. Beverly Hills, CA: Sage, pp.169-186.
- Preston, S.H., McDonald, J., (1979), The incidence of divorce within cohorts of American marriages contracted since the Civil War, *Demography* 16: 1–25.
- Voydanoff, P. (1990). Economic distress and family relations: A review of the eighties. *Journal of marriage and Family*, 52, 1099- 1115.
- Westman, M., Hamilton, V. L., Winokur, A. D., & Roziner, I. (2004). Cross over of marital dissatisfaction during military downsizing among Russian army officers and their spouses. *Journal of Applied Psychology*, 89, 769- 779.